

امیرکبیر چگونه ایران را از تجزیه نجات داد؟

۳۱ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۱۵:۲۲

دلیل برخورد دیگر امیرکبیر با بهاییان این بود که وی به خوبی می‌دانست تشکیل این فرقه با حمایت کشورهای استعماری به خصوص انگلیس می‌باشد.

جوان و تاریخ- مقالات

امیرکبیر، وزیر لایق و کاردان دوره قاجار، به واسطه اصلاحات بیدیل خود در عصری که سخن راندن از اصلاحات، تاوانی جز مرگ نداشت، اصلاحگری آشنا در میان وزرای آن دوره می‌باشد. وی در دوران صدارت و وزارت خود، به اقدامات خاصی در عرصه اصلاح امور اداری، سیاسی و اقتصادی کشور دست زد. اما یکی از اقدامات مهم وی در این دوره، برخورد با فرقه بهائیت بود. برخورد شدید امیرکبیر با این فرقه ناشی از چند عامل بود که به علل این موضوع و نحوه برخورد وی اشاره می‌گردد.

امیرکبیر و دوران وزارت وی:

امیرکبیر رسماً در سال ۱۲۶۴ هـ.ق با حکم ناصرالدین شاه، به مقام صدارت منصوب شد. وی بعد از صدارت وارث وضعی کاملاً نامساعد بود. امیر، در دوران وزارت خود به اقداماتی چون: تأسیس مدرسه دارالفنون، انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، سر و سامان دادن به امور ارتش و... دست زد. علاوه بر این، امور مذهبی نیز مشمول توجه وی قرار گرفت که در این زمینه، برخورد با بهائیت یکی از این موارد می‌باشد.

فرقه بهائیت در دوره قاجاریه و توسط افرادی چون علی محمد باب و میرزا حسینعلی نوری معروف به «بهاء الله» شکل گرفت. زمان شکل گیری این فرقه، «از لحاظ فرهنگی، بیش از ۹۰ درصد مردم در ایران بلسواد بودند»، یکسری اعتقادات به نام مذهب در میان مردم رسوخ داشت و هر کس آن را قبول نمی کرد مورد لعن و تکفیر قرار می‌گرفت. ۱

از این رو این فرقه توانست با سواستفاده از شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیروانی را جمع نماید؛ اما امیرکبیر با هوش و درایت، از اهداف آنها آگاه گشته و سپاهی را فراهم و به گوشه و کنار کشور فرستاد تا با آنها برخورد نماید.

علت برخورد امیرکبیر با این فرقه به چند دلیل بود. اول این که فرقه مذکور، از اواخر سلطنت محمدشاه آشوب و بلواهایی را ایجاد کرده بود. این موضوع در دوره سلطنت ناصرالدین شاه نیز تکرار شده و پیروان این فرقه از بعضی شهرها سر به شورش برداشتند. در این شرایط بیم آن میرفت که کشور دچار هرج و مرج و آشوب گردد. زیرا؛ بسیاری از شهرها دچار ناآرامی بودند، و این موضوع امنیت کشور را با مشکل مواجه ساخته بود. در این شرایط، «در شهرهای شمال و شمال غربی، فتنه باب مثل سرطانی بجان کشور افتاده بود، ملا حسین بشرویه فتنه وسیعی در خراسان به راه انداخته بود، در زنجان یکی دیگر از پیروان باب به نام محمدعلی زنجانی، قیام کرد و مدتی طولانی در شهر آتش و خون به راه انداخته بود.»^۲ در مازندران و دژ شیخ تبرسی نیز «ملاحسین بشرویه باب فتنه را گشوده بودند.»^۳

حتی در **تهران** نیز گروهی از بهاییان برآن شدند تا **ناصرالدین شاه** **امیرکبیر** را به قتل رسانند، هر چند موفق به این امر نشدند. البته نکه قابل توجه در رابطه با برخورد امیر با بابیان این است که امیر «مایل به مدارا بود و ترجیح میداد بدون پیکار و خونریزی، غائله را فرو نشاند.»^۴ اما در نهایت به دلیل عدم سازش بهاییان، مجبور به برخورد و سرکوب آنان گردید.

موضوع تضاد و تناقض برخی از افکار و اندیشه‌های تبلیغی بهائیت با برخی از اصول عرفی و دینی جامعه نیز از دیگر دلایل برخورد امیر با بهاییان بود. این موضوع منجر به تحریک و اعتراض بخشهایی از جامعه از جمله برخی علما و روحانیون گشته و لزوم برخورد با آنها را ایجاب مینمود. چنانچه محمدعلی باب، از رهبران اصلی و اولیه جنبش، «نیاز به اصلاحات اجتماعی، به ویژه از بین بردن فساد در بین مقامات عالی، تصفیه عالمان منحرف، حمایت قانونی از تجار، شکستن حرمت ربا و بهبود بخشیدن به موقعیت زنان را تبلیغ میکرد.» پس طبیعی می نمود که پیام او دشمنی نهادهای حاکم و پشتیبانی برخی طبقات مثل تجار، پیشه‌وران و حتی روستاییان را برانگیزد.^۵

دلیل برخورد دیگر امیرکبیر با بهاییان این بود که وی به خوبی میدانست تشکیل این فرقه با حمایت کشورهای استعماری به خصوص انگلیس میباشد. امیر «با سیاست و درایت دریافت که این فتنه و آتش آن از گور انگلیسیها برمیخیزد و اگر درصدد دفع آن برنیاید بنیان مملکت سست خواهد شد.»^۶ چنانچه ناصرالدین شاه نیز در آغاز تلاش کرد برای مقابله با روحانیت و علما که نفوذ و محبوبیت زیادی در میان مردم داشتند، از بابیها به عنوان سپر بلا بهره برداری کند که خواست استعمارگران نیز بود. زیرا ناصرالدین شاه و قدرتهای استعماری به خوبی از نقش و تأثیر دین و روحانیون دینی آگاه بوده و میدانستند که این عوامل میتواند قدرت آنان را متزلزل نماید.

از این رو با توجه به این اتفاقات، امیرکبیر تردیدی در برخورد با بهاییان و رهبران آن چون، سیدعلی محمد باب به خود راه نداد و برای این کار، از برخی علما فتوا خواست، اما برخی از علما، بر اساس «دعای مختلف و تلون افکار و نوشته‌های بی‌مغز و بی‌اساس و رفتار جنون آمیز او [اباب] **علما** را برآن داشت که به علت شبهه **خبط دماغ**، بر **اعدام** وی رأی ندهند.»^۸ اما در نهایت موفق شد با گرفتن حکم اعدام او از علمای تبریز، او را از سر راه بردارد.

پیش از این نیز، امیر توانسته بود پس از ماهها درگیری، بسیاری از طرفداران جنبش و رهبران اولیه آن از جمله ملاحسین بشرویه را سرکوب کند. بعد از آن نیز، میرزا حسینعلی نوری از رهبران بهائیان و بنیانگذار اصلی بهائیت را که در تحرکات و بلوای بابیان نقش داشت، به عراق تبعید کرد.

بدین ترتیب، امیرکبیر با سرکوب جنبش بهائیت تلاش نمود تا به حفظ ثبات و قدرت حکومت مرکزی کمک کرده و از گسترش اندیشه‌های بهائیت در راستای کمرنگ نمودن اصول و ارزشهای دین اسلام جلوگیری نماید؛ چرا که در صورت عدم برخورد با این جنبش، ممکن بود فرقه بهائیت با حمایت روسیه و انگلیس منجر به تجزیه و از هم پاشیدگی کشور، تحریک برخی گروهها و تبلیغ این جنبش، گردد؛ همچنین این موضوع میتواند در درازمدت منجر به برخورد گروههای مذهبی با این فرقه و در نتیجه بروز ناآرامی گردد.

چنانچه شیل وزیر مختار انگلیس در ایران، در گزارشی مینویسد: «پس از غائله بابیان در زنجان پیروان باب جرأت نکردند که صلح و امنیت عمومی را بر هم بزنند؛ اما بیکار نشستند و پنهانی فعالیت داشتند تا زمانی که اختلالی ایجاد نمی‌کردند، کسی را با آنان چندان کاری نبود...»^۹

بنابراین گرچه اقدام امیرکبیر در برخورد با بهائیان منجر به کینه آنان از وی گشت، ولی بسیاری از اندیشمندان و مورخین، اقدام امیر در سرکوب جنبش بهائیت را در کنار سایر اصلاحات اداری و سیاسی او، از مهمترین اقدامات وی در دوران وزارتش میدانند.

پی نوشت ها:

۱- علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات مدبر، ۱۳۷۵، ص: ۲۷۲.

۲- اکبر هاشمی رفسنجانی، امیرکبیر (قهرمانان مبارزه با استعمار)، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران، ج ۱، ۱۳۴۶، ص: ۶۵-۶۶.

۳- عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۰، ص: ۹.

۴- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، انتشارات خوارزمی، تهران: چاپ هفتم، ۱۳۶۲، ص: ۴۵۱.

۵- پرواند آبراهامیان، ایران بین دوانقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، ص: ۲۳.

۶- آشتیانی، همان. ص: ۹.

۷- آبراهامیان، همان. ص ۲۳.

۸- محمد باقر نجفی، بهائیان، بی جا، مشعر، دارالحدیث، ۱۳۸۳، ص: ۲۵۲ برگرفته از سایت ویکی شیعه.

۹- آدمیت، همان، ص: ۴۵۱.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۱۰۲/نجات-تجزیه-ایران-چگونه-امیرکبیر/>